استاد محمد نسیم «اسیر»
بُن – المان، آگست ۱۹۹۵م

راهِ پرخطر

در دل از فتنهٔ دوران اثری نیست که نیست سینه صد پاره و خونین جگری نیست که نیست
تا که خیر و شر ما در کف بیگانه فتاد خیرخواهان همه رفتند ، شری نیست که نیست
قند پیوند به بیگانه شکستی هیـــــــــهات تلخ تر در دهن، از این شکری نیست که نیست
در رهِ صلح ، اگرهـا و مگرهـا کردند از پی جمله مگرهـــا، اگری نیست که نیست
قدم آهسته درین مرحله بگذار آخـــــــــر بر سر راه من و تو خطـــری نیست که نیست
آتش از هر طرفی بر سر ما می ریزد خانه ویران شده، دیوار و دری نیست که نیست
مادری نیست که صد پاره دلش نیست به خون پدری نیز به سوگ پسری نیست که نیست
ما ز خود بی خبر و بر سر ما بی خبران در جهان هر دهنی را ، خبری نیست که نیست
عیب ما می کنی ای شیخ و ز خود بی خبری در شریعت ز تو آلوده تری نیست که نیست

بسکه در کنج قفس بال و پر افشاندم «اسیر»
هرکه بینی به کفش مشت پری نیست که نیست